

تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی برای تحصیل در مقطع دکتری (مورد مطالعه: دانشجویان دکتری دانشگاه‌های تهران)

منصوره مهدی‌زاده^۱

سید ضیاء هاشمی^۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۹/۰۵

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۲۵

چکیده

مقاله حاضر به دنبال بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی برای تحصیل در مقطع دکتری است. به منظور دستیابی به این هدف، از روش کمی-پیمایشی و ابزار پرسشنامه استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش دانشجویان مقطع دکتری تخصصی دانشگاه‌های تهران هستند که در سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۵ معادل ۲۰,۹۵۶ نفر بودند. بدین ترتیب ۳۶۴ نفر به عنوان نمونه به روش نمونه‌گیری احتمالی طبقه‌بندی شده از دانشگاه‌های مختلف انتخاب شدند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد با اجرای آزمون رگرسیون و ضریب هم‌بستگی پیرسون از میان پنج فرضیه مطرح شده، چهار فرضیه تأیید شد. این فرضیه‌ها نشان می‌دهد میان متغیرهای نظام ارزشی، تغییرات اجتماعی، فشار اجتماعی و انگیزه بهبود وضعیت شغلی با تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری رابطه مثبت معناداری وجود دارد. همچنین با مقایسه مجذور تأثیرات خالص مشاهده شد متغیر نظام ارزشی با مجذور اثر خالص (۰/۲۲۶) بیشترین سهم را در تبیین تقاضای اجتماعی برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری دارد. پس از آن از نظر داشتن بیشترین سهم در تبیین متغیر وابسته، به ترتیب متغیرهای تغییرات اجتماعی (۰/۱۲۷)، انگیزه بهبود وضعیت شغلی (۰/۰۵۲)، فشار اجتماعی (۰/۰۳۸) و در نهایت سیاست‌های انبساطی آموزش عالی (۰/۰۱۵)، قرار دارند. مجموع مجذور اثر خالص متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته مدل ۰/۴۵۸ است؛ یعنی حدود ۴۶ درصد تغییرات تقاضای اجتماعی برای تحصیل در دوره دکتری به کمک مجموع متغیرهای مستقل پژوهش تبیین می‌شود.

واژه‌های کلیدی: انگیزه بهبود وضعیت شغلی، تغییرات اجتماعی، تقاضای اجتماعی، فشار اجتماعی و سیاست‌های انبساطی، مقطع دکتری، نظام ارزشی.

۱. دکتری بررسی مسائل اجتماعی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)،

mehdizadeh_mm@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، zhashemi@ut.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

توسعه آموزش عالی واقعیت مسلم نیمه دوم قرن بیستم و دوران حاضر است. پاسخ به تقاضای توده به بسیاری از تغییرات اساسی چندین دهه گذشته منتج شده است، اما باید دانست که دلیل توسعه آموزش عالی با چنین سرعتی چیست؟ پاسخ این پرسش چندین جنبه دارد که با تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دنیا مرتبط است. شاید قدرتمندترین عامل پیش‌برنده این توسعه میزان تقاضای مردم برای دسترسی به آموزش عالی باشد و در بسیاری از کشورها آموزش عالی ضرورتی برای تحرک اجتماعی و موفقیت اقتصادی است (آلتباخ، ۱۹۴۱: ۵۰).

براساس آمارهای به‌دست‌آمده میزان جمعیت دانشجویان تحصیلات تکمیلی کشور در نیمه دوم بازه زمانی سال‌های اخیر (۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴) رشد بیشتری از نیمه اول آن داشته که در این بازه زمانی بیشترین رشد مربوط به دانشجویان دوره دکتری تخصصی با نرخ رشد ۱۹۱ درصدی بوده است. همچنین تحصیلات تکمیلی و به‌طورکلی آموزش عالی کشور در سال‌های اخیر، از نظر کمی شاهد گسترش سریع و روزافزونی بوده است، اما با توجه به تحقق‌نیافتن شاخص‌های کیفی توسعه آموزش عالی مانند نسبت مناسب دانشجو به استاد، توسعه اندک امکانات آزمایشگاهی و رفاهی و... می‌توان این توسعه را نامتوازن تلقی کرد. درحالی‌که با وجود توازن در کمیت و کیفیت آموزش عالی می‌تواند در اعتلای جامعه و پیشرفت علمی، فنی، صنعتی و فرهنگی جامعه تأثیرگذار باشد (زراعت‌کیش و کلهر، ۱۳۹۷: ۳).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های توده‌ای شدن آموزش عالی در ایران ارتباط نداشتن افزایش نرخ ثبت‌نام در دانشگاه‌ها و ظرفیت اشتغال در کشور است. افزایش تعداد دانشجویان و گسترش کمی دانشگاه‌ها بدون توجه به ظرفیت‌های موجود و توان بافت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر منطقه و در نتیجه وجود خیل عظیم دانش‌آموختگان بیکار، از جمله چالش‌هایی هستند که امروزه نظام آموزش عالی ایران با آن‌ها روبه‌روست (صالحی عمران، ۱۳۹۲: ۲۷).

هر نوع برنامه‌ریزی برای حل چالش‌های مذکور مستلزم شناخت عمیق و دقیق ابعاد و عوامل پدیده تقاضای اجتماعی آموزش عالی در مقطع تحصیلات تکمیلی است؛ از این‌رو در مقاله حاضر به فهم جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی با تأکید بر مقطع دکتری در دهه اخیر در ایران پرداخته شده است.

اهداف

۱. بررسی عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی برای تحصیل در مقطع دکتری؛
۲. ارائه راهکارها و پیشنهادهای به‌منظور ایجاد توازن در تقاضای اجتماعی برای تحصیل در مقطع دکتری.

فرضیه‌ها

۱. رابطه مثبت معناداری میان انگیزه بهبود وضعیت شغلی و تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری وجود دارد.
۲. بین تغییرات اجتماعی و تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری رابطه مثبت معناداری وجود دارد.
۳. رابطه مثبت معناداری بین فشار اجتماعی و تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری مشاهده می‌شود.
۴. بین نظام ارزشی و تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری رابطه مثبت معناداری وجود دارد.
۵. بین سیاست‌های انبساطی نظام آموزش عالی و تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری رابطه منفی معناداری وجود دارد.

مبانی نظری

در این پژوهش عوامل تغییرات اجتماعی، فشار اجتماعی، انگیزه بهبود وضعیت شغلی، نظام ارزشی و سیاست‌های انبساطی آموزش عالی به‌عنوان متغیرهای مستقل، از نظریه‌های جهانی‌شدن، نظریه مصرف تظاهری و بلن، نظریه سرمایه انسانی، نظریه انتخاب عقلانی اجتماعی و مدل فرایندی بدون استخراج شدند که بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی تأثیرگذارند؛ بنابراین نظریه‌های مذکور را می‌توان چارچوب نظری مقاله حاضر در نظر گرفت. جامعه در حال گذار ایرانی در شرایطی که هنوز فرایندهای مدرنیته و مراحل صنعتی شدن و توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی (ماقبل جامعه اطلاعاتی) را متناسب با ویژگی‌های زمینه‌ای خود، به طور کامل و ثمربخشی طی نکرده است و طبعاً فرهنگ «هم سنخ»

با آن را بسط نداده و درونی نساخته است، تحت تاثیر انقلاب الکترونیکی و تحولات فناوری اطلاعات و ارتباطات، بر امواجی از جهانی شدن و درهم تنیدگی جوامع و بازارها، به دوره «مابعد مدرن» و جامعه اطلاعاتی پرتاب شده است که یکی از پدیده‌های اصلی و نوظهور آن صنعت دانش و بازار دانش است (که به صورت ترکیب مزجی گفته می‌شود: «صنعت بازار-دانش») (فراسخواه، ۱۳۸۸: ۱۹۹).

صنعت دانش به این مفهوم با مولفه‌های چندی قابل توضیح است که در اینجا ذکر می‌شود:

۱. کالایی شدن

۲. تجاری شدن

۳. شرکتی شدن

۴. رقابتی شدن

۵. فراگیر شدن

۶. استاندارد شدن

۷. جهانی شدن و بین‌المللی شدن (همان: ۲۱۲-۲۰۵).

در مجموع می‌توان گفت جهانی شدن با شکل‌گیری صنعت دانش- بازار، کالایی شدن، تجاری شدن و خصوصی‌سازی آموزش عالی، به فراگیر شدن آموزش عالی و درپیش گرفتن سیاست‌های انبساطی در زمینه پذیرش دانشجوی دکتری منجر می‌شود و به این ترتیب تقاضای اجتماعی برای تحصیل در مقطع دکتری را افزایش می‌دهد. علاوه بر جهانی شدن، عامل مؤثر دیگر در افزایش تقاضای اجتماعی آموزش عالی، تغییرات اجتماعی ناشی از وقوع انقلاب اسلامی در جامعه و تأثیرات آن بر نظام ارزشی مردم است. از جمله علل اجتماعی انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) می‌توان به نبود خدمات اجتماعی، فقر و محرومیت و وابستگی به بیگانه اشاره کرد که این عوامل سبب افزایش نارضایتی اجتماعی می‌شود (کشاورز شکری و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۶).

انقلاب اسلامی با شعارهایی مانند عدالت اجتماعی، استقلال از بیگانگان و لزوم آگاهی و بیداری مردم از حقوق خود در جامعه، به افزایش تقاضای اجتماعی آموزش عالی طی دهه‌های اخیر در کشور منجر شده است. با وقوع انقلاب اسلامی همچنین سلسله نظام قشربندی

اجتماعی به زیر سوال رفت. با پیروزی انقلاب معیارهای اکتسابی مانند تحصیلات دانشگاهی راهی برای ارتقاء پایگاه اجتماعی و اقتصادی افراد شد؛ لذا افراد با انگیزه ارتقاء پایگاه‌شان سراغ کسب مدارک دانشگاهی رفتند. به تبع آن با گذشت زمان بازار کار از فارغ‌التحصیلان دارای مدارک دانشگاهی لیسانس اشباع شد و لذا افراد به دنبال مدارک دانشگاهی بالاتر رفتند (شالچی، ۱۳۹۲: ۴۸).

نظام ارزشی، یا مجموعه کیفیت‌های مطلوب و درونی در ساختار روان‌شناسی افراد، به عنوان درونی‌ترین لایه‌های شخصیت و هویت، شکل‌دهنده پایه‌های نظام نگرشی و رفتاری آنان است (لطف‌آبادی و نوروزی، ۱۳۸۳: ۴۲)؛ از این رو می‌توان گفت نظام ارزشی افراد متأثر از تغییرات ناشی از جهانی‌شدن و وقوع انقلاب اسلامی، بر نظام نگرشی و رفتاری آنان تأثیر گذاشت و به‌عنوان یکی از نمودهای خود طی سال‌های اخیر به افزایش تقاضای تحصیل در مقطع دکتری منجر شد.

از دیگر عوامل مؤثر بر افزایش تقاضای اجتماعی برای تحصیل در مقطع دکتری، فشار اجتماعی است. خانواده‌های ایرانی متأثر از چشم و هم‌چشمی و در فضای رقابتی جامعه، به دنبال راه‌های افزایش منزلت اجتماعی خود به‌کمک مصرف هستند. از سوی دیگر، مدارک دانشگاهی با توده‌ای شدن و تجاری‌سازی دانشگاه به نوعی کالای مصرفی تبدیل شده‌اند؛ از این رو خانواده‌ها با تحمیل فرزندان برای کسب مدارک دانشگاهی سعی در بالابردن منزلت اجتماعی خود دارند. برای تبیین این پدیده از نظریه «مصرف تظاهری وبلن» استفاده شده است.

براساس این نظریه، برای اینکه شخص در انظار مردم به نیکی شناخته شود، لازم است به میزان متداول و گاه نامعین ثروت داشته باشد. آن دسته از اعضای اجتماع که ثروت و توانمندی کمتری دارند، در نظر اعضای دیگر ارج کمتری دارند و درنهایت خودشان این شأن را می‌پذیرند؛ زیرا احترام شخص به احترامی وابسته است که همسایگان برای او ایجاد می‌کنند (وبلن، ۱۳۸۳: ۷۶). وبلن همچنین معتقد است برای به‌دست آوردن و حفظ آبرو تنها داشتن ثروت یا قدرت کافی نیست. ثروت یا قدرت باید نشان داده شود؛ زیرا اعتبار تنها با آشکارکردن آن‌ها به‌دست می‌آید (همان، ۸۲).

از نظر وبلن، طبیعت تقلید، چشم و هم‌چشمی و گرایش به مصرف فزاینده تا حدی ناشی از فشاری است که بر خانواده وارد می‌شود تا بتواند خود را هم‌سطح دیگران نشان دهد. قسمتی نیز از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که هر خانواده در زندگی روزمره با کالاهای جدیدتر و بهتری روبه‌رو می‌شود که خانواده‌های دیگر مصرف می‌کنند. این خانواده‌ها می‌کوشند کالای برتر را مصرف کنند تا از نتایج آن برخوردار شوند (وبلن، ۱۳۸۶: ۲۲ به نقل از کمالی و خودکاری، ۱۳۹۳: ۲۳).

عوامل دیگری نیز به افزایش تقاضای اجتماعی آموزش عالی در سال‌های اخیر در کشور منجر شده است. یکی از این عوامل، انگیزه بهبود وضعیت شغلی است. نظریه سرمایه انسانی، مدعی تبیین سرمایه‌گذاری در آموزش عالی به‌عنوان کارکردی از تلاش اساسی انسان برای دستیابی به امنیت اجتماعی و توانمندی است؛ زیرا به طور کلی فرض شده است که آموزش عالی در طول زمان منجر به درآمد اقتصادی بیشتری می‌شود (هویت، ۲۰۰۷ به نقل از صالحی عمران، ۱۳۸۳: ۵۶).

از بعد سرمایه‌گذاری، آموزش و پرورش و خصوصاً آموزش عالی با گسترش نظریه سرمایه انسانی به‌عنوان کالای سرمایه‌ای تلقی شده است. در این نظریه، تحصیلات و هر نوع مهارت و آموزش، قابلیت و ظرفیتی در فرد ایجاد می‌کند که منجر به ایجاد درآمدی بیشتر در آینده برای وی می‌شود (عمادزاده، ۱۳۷۶: ۳۹ به نقل از اکبری و همکاران، ۱۳۸۶: ۷۲).

براساس نظریه سرمایه انسانی، افراد آموزش عالی را نوعی سرمایه‌گذاری می‌بینند که منافع آن در آینده نصیبشان خواهد شد؛ از این‌رو برخی افراد برای بهبود وضعیت شغلی خود وارد مقطع دکتری می‌شوند؛ زیرا این مدرک را راهی برای کسب امنیت شغلی، کسب درآمد بیشتر و یافتن شغل مناسب در آینده می‌بینند. علاوه‌براین با افزایش نرخ بیکاری، بیکاری از سطوح تحصیلی پایین‌تر به بالاتر منتقل می‌شود و در این حالت افراد برای فرار از بیکاری در سطوح پایین‌تر تحصیلی، متقاضی تحصیل در سطوح بالاتر می‌شوند.

در کنار نظریه‌های مذکور، نظریه انتخاب عقلانی درباره موضوع پژوهش کاربرد دارد. نظریه انتخاب عقلانی بعد منفعت‌طلبانه آشکاری دارد: من آن چیزی را انتخاب می‌کنم که

بیشترین رضایت‌خاطر یا منفعت را برایم دارد و این فرض وجود دارد که می‌دانم در چه وضعیتی قرار دارم (کرایب، ۱۳۸۵: ۹۲).

نگاه اقتصادی به ماهیت انسان در این الگو باعث شد تا انتقادهای جدی به نظریه انتخاب عقلانی صورت بگیرد. مهم‌ترین این انتقادات عدم توجه به نقش و تأثیر عواطف و احساسات در تصمیم‌گیری آدمی و نادیده‌انگاشتن ارزش‌ها و سیستم باورهای فردی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری دارند (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۳۳۸).

این انتقادات منجر به جرح و تعدیل‌هایی شد که در نظریه انتخاب عقلانی صورت گرفت و باعث شد تا گونه‌های دیگری از این مدل همچون نظریه «انتخاب عقلانی اجتماعی» مطرح شود. مطابق با این نظریه، اشخاص در تصمیم‌گیری‌های خود، علاوه بر منفعت مادی، اعتقادات و ارزش‌های خود مانند انصاف، حق‌شناسی و نوع‌دوستی را نیز دخالت می‌دهند (لیتل، ۱۳۷۳: ۹۸-۱۰۱ به نقل از اعظم‌آزاده و آرامی، ۱۳۹۵: ۱۷).

براساس نظریه انتخاب عقلانی اجتماعی می‌توان گفت افراد متأثر از نظام ارزشی خود به‌طور عقلانی تصمیم می‌گیرند که وارد مقطع دکتری شوند؛ زیرا انتخاب مذکور (تحصیل در مقطع دکتری) بیشترین رضایت‌خاطر یا منفعت را برای آن‌ها به‌همراه خواهد داشت.

عامل مؤثر دیگر بر تقاضای آموزش عالی، سیاست‌های انبساطی است. با افزایش سیاست‌های انبساطی آموزش عالی در مقطع دکتری، تعداد دانشجویان دکتری روزبه‌روز بیشتر شده و از حد نیاز بازار کار فراتر رفته است، اما با فراگیرشدن مدرک دکتری در جامعه، این مدرک دیگر مانند قبل برای دارندگان آن تمایز و تشخیص نخواهد داشت؛ بنابراین در چنین شرایطی تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری کاهش خواهد یافت.

پیشینه تجربی

به‌منظور بررسی پیشینه تجربی مرتبط با موضوع پژوهش، پژوهش‌های داخلی و خارجی مرتبط با تقاضای اجتماعی آموزش عالی بررسی شد. پژوهش‌های مختلفی پیرامون این موضوع انجام شده است که در اینجا به مرتبط‌ترین آن‌ها به موضوع مقاله به‌اختصار اشاره شده است:

کرمی و همکاران (۱۳۹۷) عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی را در چهار بعد

کلی فردی و خانوادگی، دانشگاهی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بررسی کردند. نتایج آزمون t نشان می‌دهد همه عوامل شناسایی شده از نظر دانشجویان تحصیلات تکمیلی در حد مطلوب ارزیابی شده است. عوامل اقتصادی بیشترین اهمیت و عوامل فرهنگی و اجتماعی کمترین اهمیت را دارند. از دیدگاه اکبری و همکاران (۱۳۸۶) عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی عبارت است از: ویژگی‌های فردی متقاضیان، محیط مدرسه، امکانات و عرضه خدمات آموزشی و شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه. براساس یافته‌های پژوهش آراسته و همکاران (۱۳۹۱) مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی به ترتیب زیر هستند: در میان عوامل فردی و روان‌شناختی، علاقه، خودپنداره تحصیلی بالا و کسب شناخت، از میان عوامل خانوادگی انتظار والدین مبنی بر افتخارآفرینی فرزندان، اهمیت بالای درس خواندن برای خانواده و تمایل والدین، از میان عوامل اجتماعی-فرهنگی، منزلت اجتماعی، تعاملات اجتماعی، اهمیت دانشجوی بودن در میان خویشاوندان و تأثیر دوستان، در میان عوامل اقتصادی یافتن شغل مناسب، کسب درآمد و تلقی کردن تحصیلات به عنوان سرمایه‌گذاری و از میان عوامل آموزشی، رشته تحصیلی، تشویق معلمان و رقابت با همکلاسی‌ها. قارون (۱۳۸۵) در پژوهش خود نتیجه گرفت تأثیر سطح تحصیلات والدین یا سرمایه انسانی نسل قبل بر تقاضای ورود به آموزش عالی، بارزتر و معنادارتر شده است. به عبارت دیگر، طی سال‌های اخیر تأثیر تحصیلات دانشگاهی والدین بر نگرش فرزندان از وجهه اجتماعی و احتمالاً چشم‌انداز اقتصادی تحصیلات عالی بیشتر شده است. براساس پژوهش صالحی (۱۳۹۶) هرچه به دهک‌های درآمدی بالاتر می‌رویم، آموزش عالی از کالایی لوکس به کالایی ضروری برای خانوارهای شهری و روستایی ایرانی تبدیل می‌شود.

در این باره منابع خارجی نیز بررسی شد. پژوهش یوفوتو منون (۱۹۹۸) به بررسی عواملی می‌پردازد که سبب می‌شود دانشجویان جوان قبرسی ادامه تحصیل را بر ورود به بازار کار ترجیح بدهند. در نتیجه این پژوهش شش عامل روان‌شناختی-فردی، شغلی، اقتصادی، مصرفی، مدرسه و دیگران استخراج شد. عوامل فردی-روان‌شناختی، عوامل شغلی و ویژگی‌های مقطع متوسطه تأثیر قابل توجهی بر انگیزه ادامه تحصیل دانش‌آموزان دارد. دهسی (۲۰۱۴) معتقد است تئوری انتخاب عقلانی در تبیین تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی تنها به عوامل اقتصادی

توجه دارد و در شرایط پیچیده و غیرتکراری که اطلاعات ناقصی موجود است و عوامل غیراقتصادی نیز دخیل می‌شوند، کاربرد ندارد. در این شرایط، برای تبیین تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی باید به ساختارهای اجتماعی نیز توجه شود و نظریه انتخاب عقلانی با توجه به تبیین ساختاری تکمیل می‌شود.

ساده و همکاران (۲۰۱۹) دلایل افزایش تقاضای آموزش عالی و گسترش کمی دانشگاه‌ها در ایران را سیاست‌های نادرست و برنامه‌های محافظه‌کارانه دولتی دانستند. ویرا و ویرا (۲۰۱۴) دریافتند زمینه اقتصادی کمتر از جهت‌گیری سیاسی با تقاضای آموزش عالی مرتبط است. ساخاروپلوس و سوملیس (۱۹۷۹) بیان کردند مجموعه‌ای از ویژگی‌های خانوادگی - فردی، جغرافیایی و آموزشی بر تصمیم به ادامه تحصیل دانش‌آموزان برای ورود به آموزش عالی مؤثرند. لیا (۲۰۰۹) به دلایل مؤثر بر تمایل نداشتن دانشجویان به ادامه تحصیل در مقاطع تحصیلی بالاتر اشاره کرده‌اند که عبارت است از: پایگاه اقتصادی-اجتماعی، سرمایه فرهنگی و اجتماعی، انتظارات و ساختار خانواده، دلایل مالی و دلایل نهادی. دنیل و واترمن (۲۰۱۸) در پژوهش خود نقش نابرابری اجتماعی در دستیابی به تحصیلات تکمیلی را که متأثر از ارزیابی دانشجویان از عناصر انتخاب عقلانی کاهش می‌یابد بررسی می‌کنند. یافته‌های پژوهش نظریه انتخاب عقلانی و پیش‌بینی آن را تأیید می‌کند. یافته‌های آلبرت (۲۰۰۰) حاکی از این است که نخست، ویژگی‌های خانوادگی عناصر مهمی در تقاضای تحصیلات تکمیلی در اسپانیا هستند، به‌ویژه سطح تحصیلات مادر که حتی تعیین‌کننده‌تر از سطح تحصیلات پدر است. دوم اینکه نشانه‌های بازار کار در اسپانیا بر تقاضای تحصیلات تکمیلی تأثیر داشته است. شوارتزمن (۲۰۱۵) اذعان می‌دارد گسترش تحصیلات تکمیلی گاهی با رشد تقاضا برای سرمایه انسانی باکیفیت در اقتصادهای مدرن تبیین شده است، اما چنین تفسیر کارکردگرایانه‌ای کافی نیست.

پس از بررسی پیشینه تجربی مرتبط با موضوع پژوهش می‌توان گفت در مجموعه این آثار، عوامل مرتبط با تقاضای آموزش عالی در یک دسته‌بندی کلی عبارت‌اند از: عوامل فردی- خانوادگی (شامل ویژگی‌های فردی متقاضیان، علاقه، خودپنداره تحصیلی بالا و کسب شناخت، انتظار والدین مبنی بر افتخارآفرینی فرزندان، اهمیت بالای درس‌خواندن برای

خانواده، پایگاه اقتصادی-اجتماعی والدین، اندازه خانواده و تمایل والدین)، عوامل اجتماعی-فرهنگی (شامل منزلت اجتماعی، تعاملات اجتماعی، تغییرات اجتماعی، اهمیت دانشجوی بودن در میان خویشاوندان و تأثیر دوستان و سرمایه فرهنگی و اجتماعی)، عوامل نهادی (شامل محیط مدرسه، امکانات و عرضه خدمات آموزشی، رتبه آموزشگاه، کیفیت آموزشی، تعداد فارغ‌التحصیلان، سهمیه ثبت‌نام ورودی، رشته تحصیلی، تشویق معلمان و رقابت با همکلاسی‌ها) و عوامل اقتصادی-سیاسی (شامل تغییرات بازار کار، هزینه تحصیل، تولید ناخالص داخلی، یافتن شغل مناسب، کسب درآمد و تلقی کردن تحصیلات به‌عنوان سرمایه‌گذاری، گسترش سریع دانشگاه‌های خصوصی، ظهور اقتصاد دانش‌محور و نیاز به نیروی کار ماهر و جهت‌گیری سیاسی).

در آثار بررسی‌شده، عوامل مؤثر بر افزایش تقاضای اجتماعی آموزش عالی در سطوح مختلف خرد (عوامل فردی-خانوادگی) و کلان (عوامل اجتماعی-فرهنگی، عوامل نهادی، عوامل اقتصادی و سیاسی) به‌صورت پراکنده و بدون ارتباط با یکدیگر ذکر شده‌اند، اما پژوهش حاضر با روش کمی و با استفاده از معادلات رگرسیونی و ترسیم نمودار تحلیل مسیر، سعی کرده است تا به بررسی تأثیر متغیرهای مختلف در تعامل با یکدیگر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی بپردازد و مدعی است مجموعه‌ای از عوامل مختلف در تعامل با یکدیگر در بستر جامعه ایران در دهه اخیر به افزایش تقاضای اجتماعی آموزش عالی در مقطع دکتری منجر شده است. از نظر روشی نیز بیشتر پژوهش‌های داخلی انجام‌شده به روش کیفی انجام شده است. روش کیفی در کنار فهم عمیقی که از مسئله بررسی‌شده به‌دست می‌دهد، از تعمیم نتایج پژوهش به جامعه ناتوان است؛ از این‌رو در این پژوهش، محقق سعی کرده است با استفاده از روش کمی، نتایج حاصل از پژوهش را به جامعه آماری تعمیم دهد. همچنین بسیاری از این پژوهش‌ها در شناسایی عوامل مؤثر بر افزایش تقاضای اجتماعی آموزش عالی، بر عواملی در سطوح فردی و گروهی تمرکز کرده‌اند و در تبیین عوامل کلان نیز تنها به بیان عوامل اقتصادی و سیاسی به‌صورت کلی و مبهم اشاره کرده‌اند و به شناسایی و تبیین دقیق نقش عوامل کلان اجتماعی در این پدیده پرداخته‌اند. همچنین بیشتر پژوهش‌های داخلی را محققانی از رشته‌های

مرتبط با آموزش عالی انجام داده‌اند و می‌توان گفت جای پژوهش‌هایی با رویکرد جامعه‌شناختی به این موضوع خالی است.

پژوهش‌های خارجی نیز تا حدی برای پژوهشگر راه‌گشا بوده‌اند، اما با توجه به اینکه میدان بررسی آن‌ها کشورهای دیگر است که از نظر وضعیت آموزش عالی و سایر زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بسیار متفاوت از کشور ما هستند، لاجرم عوامل مؤثر بر تقاضای آموزش عالی در آن کشورها با کشور ما متفاوت خواهند بود؛ از این رو نیاز است در این پژوهش به بررسی این عوامل در جامعه ایران پرداخته شود. همچنین آثار فوق به بررسی عوامل مؤثر بر تقاضای آموزش عالی در تمام مقاطع پرداخته‌اند، اما مقاله حاضر در نظر دارد به بررسی عوامل مذکور به‌طور خاص در مقطع «دکتری» بپردازد که ممکن است تا حدی با عوامل مذکور متفاوت باشند.

مدل و روش پژوهش

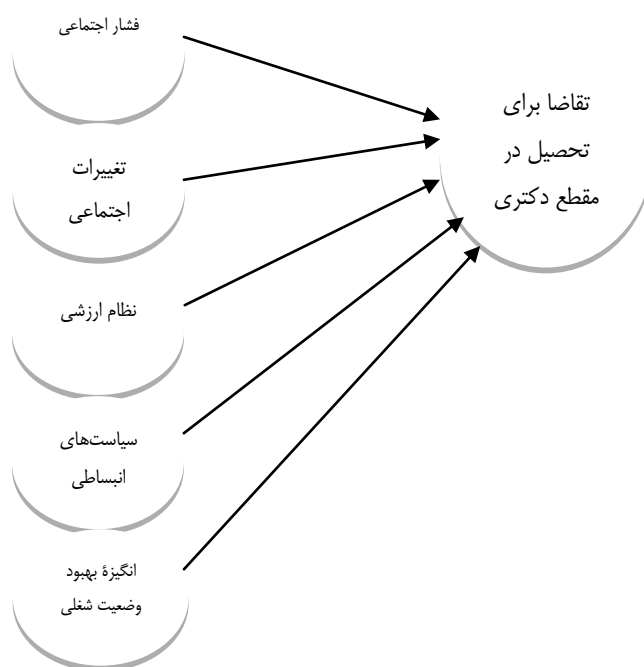
مقاله حاضر کمی است که از ابزار پرسشنامه در آن استفاده شده است. جامعه آماری عبارت است از دانشجویان مقطع دکتری تخصصی دانشگاه‌های تهران که براساس آمار اعلام‌شده از سوی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی در سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۵ معادل ۹۵۶،۲۰ نفر هستند که از میان آن‌ها ۳۶۴ نفر به‌عنوان نمونه به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده با استفاده از فرمول کوکران و با ضریب خطای ۰/۰۵ انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه محقق‌ساخته بود که با احتساب میزان ریزش نمونه، ۳۸۰ پرسشنامه ارسال شد. همچنین در این بخش برای نمونه‌گیری از روش نمونه‌گیری احتمالی از نوع طبقه‌ای نسبی یا متناسب با حجم استفاده شد. با کاربرد راهبرد مذکور، ابتدا زیرنظام‌های مختلف آموزشی با توجه به نوع، دسته‌بندی شدند (دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم، دانشگاه‌های وابسته به وزارت بهداشت، دانشگاه پیام‌نور، دانشگاه آزاد، دانشگاه‌های غیردولتی-غیرانتفاعی و دانشگاه‌های وابسته به سایر دستگاه‌های اجرایی). سپس با توجه به سهم هر دسته از دانشگاه‌ها در توزیع فراوانی دانشجویان دکتری، سهمیه‌ای به هر دانشگاه اختصاص داده شد و متناسب با

این سهمیه تعداد نمونه در هر دانشگاه مشخص گردید و در هر دانشگاه متناسب با سهمی که بدان اختصاص داده شده بود، به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده به انتخاب افراد پرداخته شد. در پژوهش حاضر، برای سنجش پایایی از روش پایداری درونی با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ^۱ استفاده شد و رقم ۰/۷۹۶ به دست آمد. به منظور سنجش پایایی، ابتدا ۳۰ نفر از افراد نمونه پرسشنامه را تکمیل کردند. سپس با استفاده از نرم‌افزار SPSS میزان آلفای کرونباخ مربوط به هر شاخص به منظور سنجش میزان سازگاری درونی گویه‌های یک شاخص استخراج شد.

میزان آلفای کرونباخ مربوط به شاخص سیاست‌های انبساطی آموزش عالی ۰/۹۲۰، آلفای کرونباخ شاخص بهبود وضعیت شغلی ۰/۸۳۸، آلفای کرونباخ شاخص تغییرات اجتماعی ۰/۶۲۴، آلفای کرونباخ شاخص فشار اجتماعی ۰/۷۶۵، آلفای کرونباخ شاخص نظام ارزشی ۰/۸۱۲، آلفای کرونباخ شاخص تقاضای اجتماعی آموزش عالی ۰/۸۳۱ و در نهایت میزان آلفای کرونباخ کل ۰/۷۹۸ به دست آمد.

همان‌طور که مشاهده شد میزان آلفای کرونباخ همه شاخص‌ها به جز شاخص تغییرات اجتماعی، بالاتر از ۰/۷ بود؛ بنابراین آزمون قابل قبول و پرسشنامه پایایی بالایی دارد و می‌توان گفت اجزای درونی (تمام گویه‌ها) مقیاس هم‌بستگی قابل قبولی با یکدیگر دارند. به منظور سنجش اعتبار از نظر صاحب‌نظران متخصص در موضوع مقاله استفاده شد. برای تعیین اعتبار پرسشنامه نیز پس از تدوین پرسشنامه با تعدادی از استادان و متخصصان در این مورد مشورت شد و با رفع نقایص آن، این نتیجه حاصل شد که شاخص‌های به‌کاررفته در این پرسشنامه، معرف حوزه معنایی مفاهیم اصلی است؛ بنابراین پرسشنامه پژوهش حاضر، اعتبار صوری و محتوایی دارد. در مقاله حاضر، به منظور تبیین پدیده افزایش تقاضای آموزش عالی در مقطع دکتری طی دهه اخیر در کشور، از بطن چارچوب نظری، پنج فرضیه مطرح شد که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد. صورت‌بندی فرضیات مذکور در قالب مدل مفهومی زیر قابل مشاهده است:

1. Cronbach's Alpha



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

در ادامه هریک از متغیرهای پژوهش تعریف عملیاتی شده است:

- سیاست‌های انبساطی آموزش عالی: منظور از این متغیر، همه سیاست‌هایی است که با هدف انبساط و گسترش آموزش عالی در کشور درپیش گرفته شده است. از جمله مهم‌ترین این سیاست‌ها در زمینه گسترش دوره دکتری می‌توان به سیاست افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها در پذیرش دانشجوی دکتری و سیاست افزایش مجوز رشته محل‌های دکتری در کشور اشاره کرد.
- بهبود وضعیت شغلی: عبارت است از پیشرفت و ترقی جایگاه شغلی از نظر کسب امنیت شغلی، افزایش میزان درآمد، ارتقای شغلی و یافتن شغل مناسب.
- تغییرات اجتماعی: عبارت است از تغییری قابل‌رؤیت در طول زمان به صورتی که موقتی یا کم‌دوام نباشد و بر ساخت یا وظيف سازمان اجتماعی یک جامعه اثر بگذارد و جریان تاریخ آن را دگرگون کند (روشه، ۱۳۸۹: ۲۶). در پژوهش حاضر، مهم‌ترین

تغییرات اجتماعی ناشی از دو رویداد عمده تاریخی وقوع انقلاب اسلامی و جهانی شدن است که در طول زمان با افزایش آگاهی مردم به افزایش تقاضای آموزش عالی منجر شده است.

- فشار اجتماعی: در معنای کلی عبارت است از نیروهای بالفعل یا بالقوه اجتماعی در جهت کنترل اندیشه، رفتار یا عمل انسان‌ها یا هدایت آن‌ها در مسیری خاص. در معنای محدودتر، فشار اجتماعی بر افکار عمومی اطلاق می‌شود (بیرو، ۱۳۸۰: ۳۷۱). در پژوهش حاضر، فشار اجتماعی از ترکیب فشار اجتماعی از جانب خانواده‌ها، دوستان، آشنایان، همکلاسی‌ها و استادان دانشگاه بر افراد برای تحصیل در مقطع دکتری سنجیده شده است.
- نظام ارزشی: در فرهنگ فلسفی لالاند، مفهوم ارزش در ارتباط با اشیا، کارکرد آن‌ها و نسبت با آن‌ها در چهار بعد استفاده شده است: ۱. تا چه حده آرزو و علاقه فرد یا گروه است؟ (تعلق ارزشی) ۲. چه مقدار شایستگی توجه و علاقه‌مندی دارد؟ (ارزش ذاتی) ۳. چه هدفی را برآورده می‌کند؟ (ارزش کارکردی) ۴. در یک گروه و زمان معین، چه مقدار ارزش مبادله‌ای دارد؟ (ارزش مبادله‌ای) (بیرو، ۱۳۷۵: ۴۴۴-۴۴۵ به نقل از طالبی، ۱۳۸۵: ۳۶). منظور از نظام ارزشی در پژوهش حاضر، ارزش‌هایی (تعلق ارزشی، ارزش ذاتی، ارزش کارکردی و ارزش مبادله‌ای) است که فرد برای تحصیل در مقطع دکتری قائل است.
- تقاضای اجتماعی آموزش عالی: حاصل مجموع تقاضاهای انفرادی و مجموع تصمیم‌های افراد درباره نوع و مدت تحصیل، تقاضای اجتماعی آموزش عالی را شکل می‌دهد (کریمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۷).

یافته‌های توصیفی

بیش از ۶۰ درصد پاسخگویان مرد و حدود ۴۰ درصد زن هستند. میانگین سنی پاسخگویان نیز ۳۲ سال است. حداقل سن آن‌ها ۲۵ سال و حداکثر سن ۵۳ است. حدود ۵۹ درصد پاسخگویان مجرد، ۳۹ درصد متأهل، ۱/۱ درصد مطلقه و ۰/۵ درصد همسر فوت شده هستند. از نظر وضعیت سربازی، ۲۵/۵ درصد پاسخگویان کارت پایان خدمت داشتند، ۲۴/۲ درصد معافیت تحصیلی و ۱۰/۷ درصد معافیت دائم داشتند. دیگر افراد مؤنث بودند (۳۸/۷ درصد) و

۰/۸ درصد نیز پاسخی ندادند. بیشتر افراد نمونه (۳۷/۱ درصد) شاغل نبودند و از حدود ۶۳ درصد باقی‌مانده، ۲۳/۱ درصد دارای شغل پاره‌وقت و پروژه‌ای بودند. میزان تحصیلات پدر در ۳۲/۱ درصد از افراد نمونه سیکل و دیپلم، ۲۸/۶ درصد بی‌سواد و زیر سیکل، ۲۸ درصد فوق‌دیپلم و لیسانس، ۹/۹ درصد فوق‌لیسانس و بالاتر، ۰/۵ درصد دارای تحصیلات حوزوی و ۰/۸ درصد بی‌پاسخ بودند. میزان تحصیلات مادر در ۴۲/۳ درصد افراد نمونه سیکل و دیپلم، ۳۶ درصد بی‌سواد و زیر سیکل، ۱۷/۳ درصد فوق‌دیپلم و لیسانس، ۳/۳ درصد فوق‌لیسانس و بالاتر و ۱/۱ درصد بی‌پاسخ بودند. ۳۲/۴ درصد افراد نمونه درآمدی نداشتند و از میان ۶۷/۶ درصد باقی‌مانده درآمد ۳۴/۲ درصد ۱-۳ میلیون تومان، ۱۹/۲ درصد کمتر از ۱ میلیون تومان و ۹/۳ درصد ۳-۵ میلیون تومان بود و تنها درآمد ۴/۹ درصد بالاتر از ۵ میلیون تومان بود.

یافته‌های تبیینی

در این قسمت به کمک رگرسیون خطی دومتغیره با روش Enter و آزمون هم‌بستگی پیرسون، به آزمون هر یک از فرضیه‌های پژوهش پرداخته شده و در ادامه با استفاده از مجموعه این رگرسیون‌ها بررسی مدل نظری پژوهش صورت گرفته است. ابتدا آزمون رگرسیون دومتغیره بین تک‌تک متغیرهای مستقل پژوهش با متغیر وابسته گرفته شد که نتایج آن در جدول زیر آمده است:

جدول ۱. ضرایب رگرسیونی ساده تقاضای اجتماعی برای مقطع دکتری

متغیرهای مستقل	ضریب هم‌بستگی R	ضریب تعیین (R Squar)	ضریب بتا (B)	مقدار ثابت	سطح معناداری (Sig)
انگیزه بهبود وضعیت شغلی	۰/۳۰۱	۰/۹۱	۰/۳۰۱	۳/۲۸۳	۰/۰۰۰
تغییرات اجتماعی	۰/۳۵۷	۰/۱۲۸	۰/۳۵۷	۳/۰۳۴	۰/۰۰۰
فشار اجتماعی	۰/۲۵۲	۰/۰۶۴	۰/۲۵۲	۳/۳۰۸	۰/۰۰۰
نظام ارزشی	۰/۵۷۰	۰/۳۲۵	۰/۵۷۰	۱/۴۶۴	۰/۰۰۰
سیاست‌های انبساطی آموزش عالی	۰/۰۱۶	۰/۰۰۰	-۰/۱۶	۴/۲۳۵	۰/۷۶۱

سپس آزمون هم‌بستگی متغیرهای مستقل با متغیر تقاضای اجتماعی برای تحصیل در مقطع دکتری انجام شد:

جدول ۲. آزمون هم‌بستگی متغیرهای مستقل با متغیر تقاضای اجتماعی برای تحصیل در مقطع دکتری

متغیرهای مستقل	ضریب هم‌بستگی پیرسون	سطح معناداری (sig)
انگیزه بهبود وضعیت شغلی	۰/۳۰۱**	۰/۰۰۰
تغییرات اجتماعی	۰/۳۵۷**	۰/۰۰۰
فشار اجتماعی	۰/۲۵۲**	۰/۰۰۰
نظام ارزشی	۰/۵۷۰**	۰/۰۰۰
سیاست‌های انبساطی آموزش عالی	-۰/۰۱۶	۰/۷۶۱

** هم‌بستگی در سطح ۰/۰۱ معنادار است.

نتایج به‌دست‌آمده از آزمون رگرسیون خطی ساده حاکی از این است که میان چهار متغیر مستقل (انگیزه بهبود وضعیت شغلی، تغییرات اجتماعی، فشار اجتماعی و نظام ارزشی) با متغیر وابسته (تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری) رابطه معناداری دارد و تنها یک متغیر مستقل (سیاست‌های انبساطی آموزش عالی) رابطه معناداری با متغیر وابسته ندارد. همچنین آزمون هم‌بستگی پیرسون نشان می‌دهد میان چهار متغیر مستقل با متغیر وابسته هم‌بستگی مثبت معناداری وجود دارد، اما میان سیاست‌های انبساطی آموزش عالی با متغیر وابسته هم‌بستگی معناداری وجود ندارد. ضریب بتای استاندارد شده نشان می‌دهد متغیرهای نظام ارزشی، تغییرات اجتماعی و انگیزه بهبود وضعیت شغلی از متغیرهای دیگر در تعیین تغییرات تقاضای اجتماعی برای دکتری نقش مهم‌تری دارد. این نتایج اهمیت این سه متغیر را در تبیین تقاضای اجتماعی برای دکتری نشان می‌دهد. جدول ۲ نشان‌دهنده تأیید چهار فرضیه اول پژوهش و رد فرضیه پنجم است:

فرضیه اول: م «انگیزه بهبود وضعیت شغلی» و «تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری» رابطه مستقیم و صعودی وجود دارد.

با توجه به اینکه در این آزمون سطح معنی‌داری برابر با ۰/۰۰۰ و کوچکتر از ۰/۰۵ است، فرضیه اول با اطمینان ۹۵٪ تأیید می‌شود و نتایج آزمون این فرضیه نشان می‌دهد که انگیزه

بهبود وضعیت شغلی، تاثیر معناداری بر تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری دارد. هرچه میزان انگیزه بهبود وضعیت شغلی بیشتر باشد، تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری بیشتر می‌شود و برعکس با کاهش این انگیزه، تقاضا نیز کاهش می‌یابد.

فرضیه دوم: بین «تغییرات اجتماعی» و «تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری» رابطه مستقیم و صعودی وجود دارد.

در این آزمون سطح معنی‌داری برابر با $0/000$ و کوچکتر از $0/05$ است، از این روی فرضیه دوم با اطمینان 95% تایید می‌شود و نتایج آزمون این فرضیه نشان می‌دهد که تغییرات اجتماعی، تاثیر معناداری بر تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری دارد و هرچه میزان تغییرات اجتماعی بالاتر باشد، تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری بیشتر می‌شود و برعکس با کاهش تغییرات اجتماعی، این تقاضا کاهش می‌یابد.

فرضیه سوم: بین «فشار اجتماعی» و «تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری» رابطه مستقیم و صعودی وجود دارد.

در این آزمون نیز سطح معنی‌داری برابر با $0/000$ و کوچکتر از $0/05$ است، لذا فرضیه سوم با اطمینان 95% تایید می‌شود و نتایج آزمون این فرضیه نشان می‌دهد که فشار اجتماعی نیز، تاثیر معناداری بر تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری دارد و هرچه میزان فشار اجتماعی بیشتر باشد، تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری بیشتر می‌شود و برعکس با کاهش فشار اجتماعی، این تقاضا نیز کاهش می‌یابد.

فرضیه چهارم: بین «نظام ارزشی» و «تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری» رابطه مستقیم و صعودی وجود دارد.

با توجه به اینکه در این آزمون سطح معنی‌داری برابر با $0/000$ و کوچکتر از $0/05$ است، فرضیه چهارم نیز با اطمینان 95% تایید می‌شود و نتایج آزمون این فرضیه نشان می‌دهد که نظام ارزشی، تاثیر معناداری بر تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری دارد و هرچه نظام ارزشی قوی‌تر باشد، تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری بیشتر می‌شود و برعکس با کاهش قدرت نظام ارزشی، این تقاضا نیز کاهش می‌یابد.

فرضیه پنجم: بین «سیاست‌های انبساطی آموزش عالی» و «تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری» رابطه غیرمستقیم و نزولی وجود دارد.

با توجه به اینکه در این فرضیه سطح معنی‌داری برابر با ۰/۷۶۱ و بزرگ‌تر از ۰/۰۵ است، فرضیه پنجم تأیید نمی‌شود و نتایج آزمون این فرضیه نشان می‌دهد که سیاست‌های انبساطی آموزش عالی، تاثیر معناداری بر تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری ندارد.

برای تحلیل مسیر ابتدا باید به تعداد متغیرهای وابسته، رگرسیون تشکیل دهیم. در اینجا پنج متغیر وابسته داریم شامل سیاست‌های انبساطی، فشار اجتماعی، نظام ارزشی، انگیزه بهبود وضعیت شغلی و تقاضای اجتماعی برای دکتری، پس باید پنج مدل رگرسیونی داشته باشیم.

برای اثبات هر یک از مدل‌های رگرسیونی، باید روابط رگرسیون خطی مرتبط با آن مدل معنادار باشند؛ بدین منظور از آزمون رگرسیون خطی چندگانه استفاده شده است؛ در ادامه نتایج این آزمون‌ها برای هر پنج مدل در قالب یک جدول نشان داده شده است:

جدول ۳. خلاصه مدل‌های رگرسیونی تحقیق

شماره مدل	متغیر وابسته	ضریب هم‌بستگی (R)	ضریب هم‌بستگی چندگانه (R Square)	ضریب تعدیل شده	برآورد خطای معیاری	معناداری
۱	تقاضا ^۱	۰/۵۹۹	۰/۳۵۹	۰/۳۵۴	۰/۶۶۰۰۵	•
۲	سیاست‌های انبساطی ^۲	۰/۲۹۴	۰/۰۸۶	۰/۰۸۱	۰/۸۴۷۶۰	•
۳	فشار اجتماعی ^۳	۰/۳۰۶	۰/۰۹۴	۰/۰۸۹	۰/۶۴۶۸	•
۴	نظام ارزشی ^۴	۰/۵۳۸	۰/۲۸۹	۰/۲۸۵	۰/۴۸۰۱۶	•
۵	انگیزه بهبود وضعیت شغلی ^۵	۰/۴۳۳	۰/۱۸۷	۰/۱۸۵	۰/۸۷۲۶	•

مدل ۱. متغیرهای پیش‌بین: مقدار ثابت، تغییرات اجتماعی، سیاست‌های انبساطی، نظام ارزشی

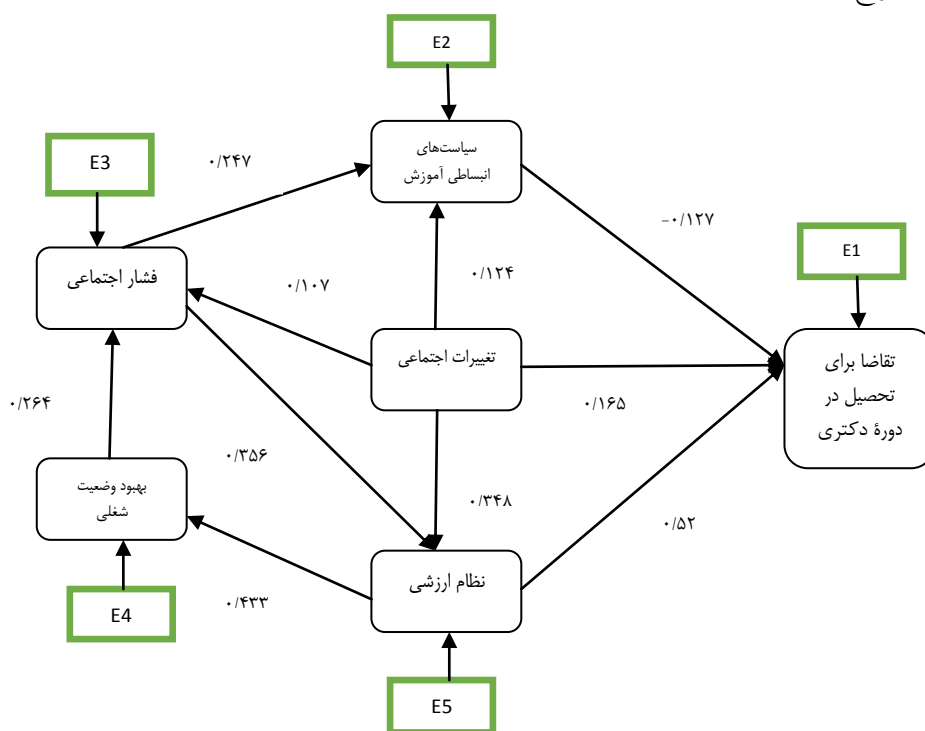
مدل ۲. متغیرهای پیش‌بین: مقدار ثابت، تغییرات اجتماعی و فشار اجتماعی

مدل ۳. متغیرهای پیش‌بین: مقدار ثابت، تغییرات اجتماعی، انگیزه بهبود وضعیت شغلی

مدل ۴. متغیرهای پیش‌بین: مقدار ثابت، فشار اجتماعی و تغییرات اجتماعی

مدل ۵. متغیرهای پیش‌بین: مقدار ثابت، نظام ارزشی. متغیر وابسته: انگیزه بهبود وضعیت شغلی

با توجه به جدول ۳، همه مقادیر معناداری (sig) زیر ۰/۰۵ و معنادار هستند؛ بنابراین هر پنج معادله رگرسیون خطی معنادارند. پس از بررسی معادلات رگرسیون خطی، نمودار مسیر ترسیم شد و جدول ماتریس تأثیرات شامل تأثیرات مستقیم، غیرمستقیم، کاذب و مرتبه صفر استخراج شد.



شکل ۲. نمودار تحلیل مسیر

در شکل ۲، آزمون خی‌دو با درجه آزادی ۵ معنادار است. مقدار آماره P باید بالای ۰/۰۵ باشد که در اینجا $P=۰/۲۴۴$ و معنادار است. مقدار آماره RMSEA نیز باید زیر ۰/۰۵ باشد که در اینجا $RMSEA=۰/۰۳۱$ و معنادار است. در مجموع با توجه به این دو آماره و انجام آزمون خی‌دو بر مدل فوق می‌توان گفت مدل پژوهش معنادار است. مقدار آماره $CFI=۰/۹۹۷$ است. هرچقدر این آماره به ۱ نزدیک‌تر باشد نشان‌دهنده برازش بیشتر مدل است و در اینجا مقدار ۰/۹۹۷ حاکی از این است که مدل برازش بسیار مناسبی دارد.

جدول ۴. ماتریس اثرات متغیرهای نمودار مسیر شکل ۲

اثر مستقل	اثر غیر مستقیم (۱)	اثر مستقیم (۲)	اثر کل (۳)	اثر کاذب (۴)	اثر خالص (۵)	مجدور اثر خالص
نظام ارزشی	۰/۵۷۰	۰/۵۲۳	-۰/۰۰۴	۰/۰۵۱	۰/۴۶۵	۰/۲۲۶
سیاست‌های انبساطی	-۰/۰۱۶	-۰/۱۲۷	۰	۰/۱۱۱	-۰/۱۲۴	۰/۰۱۵
بهبود وضعیت شغلی	۰/۳۰۱	۰	۰/۰۴۱	۰/۲۶۰	۰/۲۲۸	۰/۰۵۲
فشار اجتماعی	۰/۲۵۲	۰	۰/۱۵۵	۰/۰۹۷	۰/۱۹۶	۰/۰۳۸
تغییرات اجتماعی	۰/۳۵۷	۰/۱۶۵	۰/۱۶۲	۰	۰/۳۵۷	۰/۱۲۷
کل	-	-	-	-	-	۰/۴۵۸

در جدول ۴ با مقایسه مجذور تأثیرات خالص در ستون آخر نیز مشاهده شد متغیر نظام ارزشی با مجذور اثر خالص ۰/۲۲۶ بیشترین سهم را در تبیین تقاضای اجتماعی برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری دارد. پس از آن از نظر داشتن بیشترین سهم در تبیین متغیر وابسته، به ترتیب متغیرهای تغییرات اجتماعی (۰/۱۲۷)، انگیزه بهبود وضعیت شغلی (۰/۰۵۲)، فشار اجتماعی (۰/۰۳۸) و در نهایت سیاست‌های انبساطی (۰/۰۱۵) قرار دارند. در نهایت مجموع مجذور اثر خالص متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته مدل (ضریب تعیین R²) برابر با ۰/۴۵۸ است؛ به این معنی که ۰/۴۵۸ از تغییرات تقاضای اجتماعی برای تحصیل در دوره دکتری به کمک مجموعه متغیرهای مستقل این مدل تبیین می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به دنبال بررسی عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی برای تحصیل در مقطع دکتری است. یافته‌ها نشان می‌دهد میان متغیرهای بهبود انگیزه شغلی، فشار اجتماعی، تغییرات اجتماعی و نظام ارزشی با تقاضای اجتماعی برای تحصیل در مقطع دکتری رابطه مثبت معناداری وجود دارد.

براساس یافته‌های پژوهش، یکی از عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی برای تحصیل در مقطع دکتری، انگیزه بهبود وضعیت شغلی است. تعداد دانشجویان دکتری کشور طی دهه گذشته حدود

۶ برابر شده است. همچنین افزایش تعداد دانشجویان تحصیلات تکمیلی در کشور با افزایش بیکاری روبه‌رشد و صعودی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی همراه بوده است. در این شرایط افراد به انگیزه بهبود وضعیت شغلی خود (فرار از بیکاری یا پیدا کردن شغل بهتر با درآمد و امنیت شغلی بالاتر) برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری تصمیم می‌گیرند. براساس نظریه سرمایه انسانی در شرایط فعلی جامعه ایران، افراد تحصیل در مقطع دکتری را نوعی سرمایه‌گذاری می‌دانند که منافع آن در آینده نصیب آن‌ها خواهد شد. نتایج پژوهش‌های پیشین نیز بر تأیید این فرضیه دلالت دارد؛ برای نمونه می‌توان به نتایج پژوهش قارون (۱۳۸۱) اشاره کرد که نشان می‌دهد از میان مجموعه متغیرهای مؤثر بر تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی، شرایط بازار کار بیشترین تأثیر را بر تقاضای اجتماعی دارد. همچنین براساس یافته‌های پژوهش کرمی و همکاران (۱۳۹۷) از میان چهار بُعد مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی، بعد اقتصادی مهم‌ترین بعد است. آراسته و همکاران (۱۳۹۱) نیز یافتن شغل مناسب، کسب درآمد و سرمایه‌گذاری در آموزش عالی به‌عنوان عوامل اقتصادی مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی شناخته شده‌اند.

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی برای تحصیل در مقطع دکتری، تغییرات اجتماعی است. در مقاله حاضر، منظور از تغییرات اجتماعی، تغییرات اجتماعی ناشی از وقوع دو رخداد بزرگ تاریخی، شامل وقوع انقلاب اسلامی و جهانی شدن بر تقاضای آموزش عالی در ایران است. به‌دنبال این امر، تغییرات اجتماعی دیگری نیز طی سال‌های اخیر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی مؤثر بوده است، اما به‌دلیل اهمیت زیاد تحولات اجتماعی ناشی از وقوع دو رخداد مذکور، تأکید این مقاله بر تغییرات اجتماعی ناشی از آن‌هاست.

با تغییرات اجتماعی - فرهنگی ناشی از وقوع انقلاب اسلامی، معیارهای انتسابی مانند ثروت و اصل و نسب تضعیف شده و معیارهای اکتسابی مانند تحصیلات دانشگاهی راهی برای تحرک اجتماعی افراد فراهم کرده است؛ بنابراین افراد با ورود به دانشگاه و کسب مدارک دانشگاهی، پایگاه اقتصادی و اجتماعی خود را افزایش می‌دهند؛ از این‌رو تقاضا برای تحصیلات دانشگاهی بالا رفته است.

جهانی شدن نیز با ظهور اقتصاد دانش‌محور، صنعت دانش - بازار و خصوصی‌سازی آموزش عالی به درپیش‌گرفتن سیاست‌های انبساطی آموزش عالی در زمینه افزایش پذیرش دانشجوی

دکتری در زیرنظام‌های مختلف آموزشی کشور منجر شده است. به این ترتیب تقاضای اجتماعی برای تحصیل در مقطع دکتری را افزایش داده است.

همچنین جهانی شدن با تغییرات اجتماعی ناشی از مدرنیته، از جمله رواج مصرف‌گرایی و شهری شدن همراه بوده است. در دهه‌های اخیر، فرایند مصرف‌گرایی جهانی، ایران را به شدت متأثر کرده است. یکی از مواردی که در جامعه مصرف‌گرای ایران برای تمایز افراد از یکدیگر به کار می‌رود، مدرک دانشگاهی است. در این شرایط، به مدرک مانند یک کالای مصرفی نگریسته می‌شود و هرکس مدرک بالاتری داشته باشد، منزلت بالاتری نیز خواهد داشت و تقاضای اجتماعی برای کسب مدرک زیاد می‌شود.

همچنین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد میان فشار اجتماعی و تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری رابطه مثبت معناداری وجود دارد. به این معنی که با افزایش فشار اجتماعی بر افراد، تقاضای آن‌ها برای تحصیل در مقطع دکتری افزایش خواهد یافت. براساس نظریه «مصرف تظاهری» و بلن، خانواده‌ها به فرزندانشان فشار می‌آورند تا با مصرف آموزش عالی به‌عنوان مصرف فرهنگی، اعتبار و شأن اجتماعی آن‌ها را نزد دیگران بالا ببرند. در خانواده‌هایی که برای آموزش عالی در مقطع دکتری ارزش والایی قائل هستند، فرزندان تقاضای بیشتری برای ادامه تحصیل در این مقطع خواهند داشت. پژوهش‌های دیگر نیز مؤید این فرضیه است؛ از جمله در پژوهش اکبری و همکاران (۱۳۸۶) مشخص شد تقاضا برای آموزش عالی، انتخاب نوع رشته و طول دوره آموزشی به شدت متأثر از شرایط فرهنگی، اجتماعی و زمینه‌های اقتصادی خانواده قرار دارد.

یکی دیگر از متغیرهای بررسی شده، نظام ارزشی و تأثیر آن بر تقاضای اجتماعی برای تحصیل در مقطع دکتری است. ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورهای حاکم در جامعه می‌توانند بر تقاضای اجتماعی برای آموزش تأثیرگذار باشند. در جامعه‌ای که آموزش عالی و داشتن تخصص ارزشی والا به‌شمار می‌آید، طبیعی است چنین نگرشی موجب افزایش تقاضای اجتماعی برای ورود به دانشگاه‌ها خواهد بود (اندرسون، ۱۹۸۳ به نقل از اکبری و همکاران، ۱۳۸۶: ۶۷).

یافته‌های مقاله نشان داد میان سیاست‌های انبساطی آموزش عالی با تقاضا برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری رابطه معناداری وجود ندارد و تنها یک هم‌بستگی ضعیف منفی موجود است. به این معنی که با افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها در دوره دکتری، نه تنها تقاضا برای

این تحصیل در این مقطع افزایش نمی‌یابد، بلکه با فراگیر شدن دکتری در جامعه و تبدیل آن به کالایی فراگیر، منزلت آن افت پیدا می‌کند، از حالت خاص بودن خارج می‌شود و تقاضا برای آن کاهش می‌یابد. براساس مدل فرایندی بودن، افراد زمانی تصمیم به ادامه تحصیل در مقطع دکتری گرفته بودند که جامعه دچار کمبود نیروی انسانی متخصص در مقطع مذکور بود، اما با افزایش تقاضای اجتماعی برای تحصیل در این مقطع، سیاست‌های آموزش عالی به سمت افزایش عرضه سوق پیدا کرده است، در نتیجه زمانی که تحصیل آن‌ها تمام می‌شود، با اشباع بازار از مدرک دکتری، افراد مذکور غالباً به اهدافشان از تحصیل در مقطع دکتری دست پیدا نکرده‌اند و در جامعه موجی از کاهش تقاضا برای تحصیل در مقطع دکتری شکل می‌گیرد.

همچنین براساس مدل رگرسیونی پژوهش، بیشترین ضریب هم‌بستگی میان متغیرهای مستقل با تقاضای اجتماعی برای تحصیل در مقطع دکتری به ترتیب بیشترین فراوانی متعلق به متغیر نظام ارزشی، تغییرات اجتماعی، انگیزه بهبود وضعیت شغلی، فشار اجتماعی و در نهایت سیاست‌های انبساطی آموزش عالی است. در مجموع می‌توان گفت در شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران که متأثر از تغییرات ناشی از جهانی شدن و وقوع انقلاب اسلامی قرار گرفته است، افراد با جهت‌گیری‌هایی از هنجارها و ارزش‌ها به انگیزه بهبود وضعیت شغلی، متأثر از فشار اجتماعی ناشی از خانواده و اطرافیان و همچنین افزایش ظرفیت پذیرش دانشجویان دکتری (سیاست‌های انبساطی آموزش عالی)، تحصیل در مقطع دکتری را به‌عنوان گزینه‌ای انتخاب می‌کنند که برایشان بیشترین نفع را به‌دنبال دارد.

در پیشبرد پژوهش حاضر، مانند بسیاری از پژوهش‌ها، محدودیت‌ها و موانعی وجود داشت. یکی از این موانع، محدودیت وجود پیشینه تجربی در موضوع مورد مطالعه در رشته جامعه‌شناسی بود. محدودیت دیگر در زمان پرکردن پرسشنامه‌ها وجود داشت. نمونه مورد بررسی پژوهش، دانشجویان دکتری بودند که بیشتر آن‌ها به دلیل اتمام واحدهای آموزشی، زمان‌بندی منظمی برای حضور در دانشگاه نداشتند؛ بنابراین دستیابی به آن‌ها بسیار دشوار بود.

پیشنهادها و راهکارها

برخلاف تصور رایج که افزایش عرضه آموزش عالی در مقطع دکتری با افزایش مجوز رشته

محل‌های دکتری و افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها در مقطع مذکور، به افزایش تقاضای اجتماعی برای تحصیل در مقطع دکتری منجر شده است، یافته‌های مقاله حاضر نشان می‌دهد میان سیاست‌های انبساطی آموزش عالی با تقاضا برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری رابطه معناداری وجود ندارد و تنها یک هم‌بستگی ضعیف منفی مشاهده می‌شود. با این حال برای حل مسئله گسترش بی‌رویه آموزش عالی در مقطع دکتری نمی‌توان تنها سیاست‌های کاهش یا انقباضی را راه‌حلی بلندمدت و کارشناسی شده دانست.

تقاضای اجتماعی آموزش عالی پدیده پیچیده‌ای است. در سال‌های اخیر، شبکه درهم‌تنیده‌ای از عوامل در بستر جامعه ایران، افراد را به این نتیجه رسانده که تحصیل در مقطع دکتری بهترین ابزار برای رسیدن به اهدافشان است؛ از این رو پیشنهادها برای حل این مسئله متنوع است و در شبکه‌ای پیچیده و درهم‌تنیده‌ای از سیاست‌گذاری‌های فرهنگی-اجتماعی، سیاست‌گذاری آموزش عالی و سیاست‌گذاری اقتصادی معنی خواهد داشت که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها ذیل پیشنهادهای عملیاتی اشاره شده و در پایان پیشنهادهای پژوهشی بیان شده است.

الف) پیشنهادهای عملیاتی

- لزوم کار فرهنگی مستمر و هدفمند در جامعه برای خلیات و عادات رفتاری جامعه: باید با انجام کارهای فرهنگی و تعمیق باورهای دینی در برخورد با عادات رفتاری ناپسندی مانند حسادت، چشم و هم‌چشمی و رقابت که زمینه‌ساز روحیه مدرک‌گرایی و مصرف‌گرایی در جامعه شده است مقابله کرد.
- ایجاد مسیرهای مختلف رشد اجتماعی در جامعه، به‌ویژه برای زنان تحصیل‌کرده.
- ایجاد بسترهای مناسب به‌منظور گسترش ارتباط دانشگاه با صنعت برای رفع نیازهای مختلف صنعتی، کشاورزی و خدماتی کشور و فعال کردن دفاتر ارتباط صنعت با دانشگاه در استعلام نیازهای دستگاه‌ها و معرفی دانش‌آموختگان به آن‌ها به‌منظور حل مسئله اشتغال آن‌ها.
- اتخاذ راهبردی روشن، بلندمدت و واحد در زمینه گسترش نظام آموزش عالی کشور؛ به‌طوری‌که با تغییر دولت‌ها و مدیران دولتی تغییر نیابد.
- لزوم انسجام و هماهنگی تمامی دستگاه‌های اجرایی کشور در زمینه سیاست‌گذاری آموزش عالی به‌منظور تدوین سیاست‌های منسجم و هم‌راستا در امر گسترش آموزش

عالی در مقاطع تحصیلات تکمیلی.

- تغییر شاخص‌های کمی ارتقای اعضای هیئت‌علمی به شاخص‌های کیفی: شاخص‌های کمی ارتقای اعضای هیئت‌علمی به مقاله‌محوری در میان این قشر منجر شده است. در این شرایط، دانشجویان دکتری بهترین گزینه برای تدوین مقاله و کمک به ارتقای استادان دانشگاه هستند؛ از این‌رو استادان نیز مایل به افزایش دانشجویان دکتری هستند.
- فراهم کردن زمینه اشتغال بیشتر دانش‌آموختگان و تدوین سیاست‌ها و راهکارهای عملیاتی به منظور بهبود وضعیت شغلی آن‌ها.
- ارتقای سطح مهارت و تخصص دانش‌آموختگان مقاطع کارشناسی ارشد به کمک گسترش دوره‌های کارآموزی، کارورزی و تقویت مهارت راه‌اندازی کسب‌وکار به منظور زمینه‌سازی برای ورود آن‌ها به بازار کار.
- لزوم بازنگری در آیین‌نامه‌ها و قوانین اداری و استخدامی کشور به منظور استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی بر مبنای مهارت و تخصص و نه تنها مدرک تحصیلی.

ب) پیشنهادهای پژوهشی

در این پژوهش، به بررسی تعدادی از عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی برای تحصیل در مقطع دکتری پرداخته شده است؛ بنابراین پژوهشگران علاقه‌مند به این حوزه می‌توانند به بررسی سایر عوامل مؤثر بر این پدیده بپردازند. بدین منظور پیشنهادهای پژوهشی زیر ارائه می‌شود:

- بسط موضوع مقاله حاضر در کل کشور از نظر جامعه آماری.
- بررسی نقش عوامل داخلی نظام دانشگاهی کشور (نقش اعضای هیئت‌علمی، مقاله‌محوری، تأمین مالی دانشگاه‌ها و...) در افزایش تقاضای اجتماعی برای تحصیل در دوره‌های تحصیلات تکمیلی.
- بررسی نقش زیرنظام‌های مختلف آموزشی (دانشگاه آزاد، پیام‌نور، غیرانتفاعی و...) در تعامل و رقابت با یکدیگر در افزایش تقاضای اجتماعی آموزش عالی.
- انجام پژوهش‌هایی به روش کیفی درباره دانشجویان دکتری به منظور استخراج عوامل مؤثر بر افزایش تقاضای اجتماعی آموزش عالی با رویکرد پدیدارشناسانه از منظر کنشگران درگیر با مسئله.

منابع

- آراسته، حمیدرضا، بهرنگی محمدرضا و مهین شریفی حسین‌آبادی (۱۳۹۱)، «بررسی عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری دانش‌آموزان سال چهارم دبیرستان برای ادامه تحصیل در دانشگاه»، *مجله انجمن آموزش عالی ایران*، دوره چهارم، شماره ۴: ۱-۲۴.
- آلتباخ، فیلیپ. جی، ریسبرگ، لیز ریز و رامبلی لورا ای (۱۹۴۱)، *روندهای آموزش عالی جهانی: ره‌گیری یک انقلاب دانشگاهی (گزارشی به سفارش کنفرانس جهانی آموزش عالی یونسکو در سال ۲۰۰۹)*، ترجمه محمدرضا سعیدآبادی و پروین احمدخانلو، تهران: نشر مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- اعظم‌آزاده، منصوره و سعیده آرامی (۱۳۹۵)، «بررسی رابطه جامعه‌پذیری جنسیتی و رفتار در دوراهی اجتماعی»، *نشریه مطالعات زنان*، دوره چهاردهم، شماره ۱: ۷-۳۹.
- اکبری، نعمت‌الله، طالبی، هوشنگ، کارنامه حقیقی، حسن، عمادزاده مصطفی و سید ابراهیم جعفری (۱۳۸۶)، «بررسی عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی (از دیدگاه شرکت‌کنندگان در کنکور ۸۳-۱۳۸۲ در اصفهان)»، *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان*، شماره ۲۸: ۱۳۵-۱۵۵.
- بیرو، آلن (۱۳۸۰)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: نشر کیهان.
- روشه، گی (۱۳۸۹)، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، چاپ بیست و یکم، تهران: نشر نی.
- زراعت‌کیش، یوسف و سینا کلهر (۱۳۹۷)، *نگاهی بر گسترش دوره‌های تحصیلات تکمیلی در ایران (۱۳۸۵-۱۳۹۵)*، دفتر مطالعات اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- سلیمانی، غلامعلی (۱۳۹۰)، «نقد و بررسی مدل عقلانی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی از گونه‌های تعدیل‌شده الگوی عقلانی تا مدل‌های جایگزین»، *فصلنامه سیاست خارجی*، دوره بیست‌وپنجم، شماره ۲: ۳۲۹-۳۶۰.

- شالچی، وحید (۱۳۹۲)، «عطش منزلتی در جامعه ایرانی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره چهاردهم، شماره ۲: ۵۶-۳۰.
- صالحی عمران، ابراهیم و الهه رحمانی قهدریجانی، (۱۳۹۲)، «مسئله اشتغال دانش‌آموختگان آموزش عالی و ضرورت توجه به مهارت‌های اشتغال‌زایی بازار کار در طرح آمایش آموزش عالی»، *فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران*، دوره پنجم، شماره ۳: ۵۷-۲۷.
- صالحی عمران، ابراهیم (۱۳۸۳)، «دیدگاه‌های نظری توسعه آموزش عالی»، *دوماهنامه علمی- پژوهشی دانشگاه شاهد*، دوره یازدهم، شماره ۵: ۶۸-۵۵.
- صالحی، محمدجواد (۱۳۹۶)، «کشش درآمدی تقاضای آموزش عالی برای خانوارهای ایرانی»، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، دوره بیست‌وسوم، شماره ۲: ۶۹-۴۹.
- طالبی، ابوتراب (۱۳۸۵)، «مفهوم و ویژگی ارزش‌ها»، *مجله آموزش علوم اجتماعی*، دوره نهم، شماره ۳: ۱۹-۱۶.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸)، *دانشگاه و آموزش عالی، منظرهای جهانی و مسئله‌های ایرانی*، تهران: نشر نی.
- قارون، معصومه (۱۳۸۵)، «بررسی مقایسه‌ای تأثیر عوامل اقتصادی اجتماعی خانوار بر تقاضای ورود به آموزش»، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، دوره دوم، شماره ۴۰: ۷۴-۴۳.
- کرایب، یان (۱۳۸۵)، *نظریه اجتماعی مدرن*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر آگه.
- کرمی، محمدرضا، پورکریمی، جواد، حاج خزیمه، مجتبی و محمدمهدی بابایی (۱۳۹۷)، «شناسایی و ارزیابی عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی (مورد مطالعه: دانشجویان تحصیلات تکمیلی پردیس دانشکده‌های فنی دانشگاه تهران)»، *مجله نامه آموزش عالی*، شماره ۴۱: ۵۸-۳۵.
- کشاورز شکری، عباس، غفاری هاشجین، زاهد و معصومه شیخی (۱۳۹۳)، «مدل انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی (ره)»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، شماره ۱۰: ۶۹-۵۱.

- کمالی، افسانه و لعیان خودکاری (۱۳۹۳)، «بررسی مصرف تظاهری و عوامل مؤثر بر آن در شهر تهران»، **فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات**، شماره ۳۷: ۱۱۹-۱۵۱.
- لطف‌آبادی، حسین و وحیده نوروزی (۱۳۸۳)، «نظریه‌پردازی و مقیاس‌سازی برای سنجش نظام ارزشی دانش‌آموزان نوجوان ایران»، **نشریه نوآوری‌های آموزشی**، شماره ۷: ۳۳-۵۸.
- ویلن، تورستین (۱۳۸۳)، **نظریه طبقه تن‌آسا**، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- Albert, C. (2000), "Higher Education Demand in Spain: The Influence of Labour Market Signals and Family Background", **Higher Education**, Vol. 40, No. 2 : 147-162, Retrieved From: <https://link.springer.com/article/10.1023/a%3a100407092558>
- Daniel, A., and Watermann, R. (2018), "The Role of Perceived Benefits, Costs, and Probability of Success in Students' Plans for Higher Education. A Quasi-Experimental Test of Rational Choice Theory", **European Sociological Review**, published by oxford university press, Vol. 34, No. 5: 539-553, Retrieved from: <https://doi.org/10.1093/esr/jcy022>
- Dhesi, A. (2014), "Social Demand for Higher Education", **Guru Nanak Dev University**.
- Eliophotou Menon, M. (1998), "Factors Influencing the Demand for Higher Education: The Case of Cyprus", **Higher Education**, Vol. 35, No. 3: 251-266.
- Lea, S. (2009), "Factors That Influence Students' Desires to Attend Higher Education", **Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for Tthe Degree Doctor of Education Seton Hall University**.
- Psacharopoulos, G., and Soumelis, C. (1979), "A Quantitative Analysis of the Demand for Higher Education", **The Journal of Higher Education**, Vol. 8, No. 2: 159-177.
- Sadeh, S., Mirramezani, M., Mesgaran, M., Feizpour, A., Azadi, P. (2019), "Stanford Iran 2040 Project: The Scientific Output of Iran: Quantity, Quality, and Corruption", **Stanford University**, Working Paper: 7.
- Schwartzman, S. (2015), **Demands and Policies for Higher Education, Higher Education in the BRICS Countries**, 13-41, Part of the Higher Education Dynamics Book Series, No. 44, Retrieved From <https://link.springer.com/chapter/10.1007/978-94-017-9570-8-2>.
- Vieira, C., and Vieira, I. (2014), "What Drives University Applications? An Attempt to Explain Aggregate Demand for Highereducation", **Journal of Higher Education Policy and Management**, Vol. 36, No. 6: 616-631.